

ناگفته‌هایی از مصائب النواصب

- مصائب النواصب فی الرد علی نواقض الروافض *
- السيد القاضي نورالله بن شرف‌الدین المرعشی الحسینی التستری (۹۵۶-۱۰۱۹)
- تحقیق قیس العطار
- قم، دلیل ما

سر گذارنده بود، تصمیم گرفت تا به بهانه دخالت صفویه در اراضی آناتولی صغیر به ایران حمله کند.

در جنبه ایدئولوژیک عالمان عثمانی که بخش مهمی از ساختار سیاسی دولت عثمانی را تشکیل می‌دادند، با صدور فتاوی مختلف، به ستیز میان صفویه و عثمانی که البته ریشه‌های اقتصادی متعددی داشت، دامن زدند. کمال پاشا زاده، یکی از شیخ‌الاسلام‌های مقتدر دولت عثمانی با صدور فتاوی بر مشروعیت حمله به صفویان صحه گذارد. البته نباید منکر تندروی‌هایی شاه اسماعیل شد که منجر به قتل برخی از عالمان تبریز و مهاجرت برخی از عالمان سنی به دربار عثمانی گردید.

در منابع موجود اشاره‌ای به تأثیر و نقش این دسته از عالمان مهاجر ایرانی در برانگیختن عثمانی به ستیز با صفویه در دست نیست یا دست کم نگارنده به چنین اشاره‌ای برنخورده است؛ اما باید توجه داشت که برخی از این عالمان بعدها بطور موروثی مناصبی را در ساختار دولت عثمانی به دست آوردند، و در این دوره احتمالاً آتش بیار معرکه جنگ بوده‌اند. در هر حال، مشکلات عثمانی و ترس از تغییر راه ابریشم که یکی از منابع مالی مهم دولت عثمانی بود و تحریک بخش اعظمی از هواداران دولت صفویه در بخش مجاورت دولت عثمانی، به جنگ چالدران و شکست صفویه انجامید.^۲

سیاست بهره‌گیری از اختلافات ایدئولوژیک در برانگیختن زمینه‌های جنگ با صفویه، همواره یکی از سیاست‌های ثابت دولت عثمانی بود و دولت عثمانی از فرار برخی شاهزاده‌های دربار صفوی به عثمانی استفاده می‌نمود؛ خاصه در روزگار شاه طهماسب اول (متوفی ۹۸۴)، فرار القاص میرزا باعث شد تا دولت عثمانی چندین بار به ایران لشکرکشی کند و در نهایت شاه طهماسب مجبور به عقد قرارداد مشهور آماسیه شد که نشانه ضعف دولت صفوی در آن برهه

• علی یزدی

در میان آثار جدلی عصر صفویه، کتاب النواقض تألیف میرمخدوم شریفی، یکی از آثار جنجالی است که قاضی نورالله شوشتری (شهید ۱۰۱۹) پیشتر دو ردیه با عناوین احقاق الحق در رد بر ابطال نهج الباطل قاضی روزبهان خنجی و کتاب الصوارم المهرقة در نقد الصواعق المحرقة ابن حجر عسقلانی تألیف کرده و سپس پاسخی مفصل در کتابی با عنوان مصائب النواصب در سال ۹۹۵ هجری بر آن نگاشته.^۱ کتاب مصائب النواصب قاضی نورالله شوشتری به تازگی منتشر شد و مصحح محترم در مقدمه کتاب به تفصیل از حیات قاضی نورالله شوشتری و اهمیت کتاب وی سخن گفته اما تنها ضعف کتاب، عدم پرداختن به زندگی و فعالیت سیاسی میرمخدوم شریفی است که نوشتار فعلی بحثی درباره این جنبه از کتاب مصائب النواصب است.

ظهور دولت صفویه در ۹۰۷ قمری و تلاش برای ترویج تشیع در ایران، به سرعت توانست موجی از شیعه‌ستیزی را پوشش دهد، البته این عمل ریشه در مطامع سیاسی و اقتصادی سلاطین عثمانی و ازبک داشت. در همان اوان ظهور دولت صفویه، سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۷ق) که خطر ممالیک در جنگ مرج دابق را ۹۲۲ قمری از



ص ۲۶۳؛ دائرةالمعارف اسلام، ج ۱، صص ۷۳۲-۷۳۳، مدخل عطائی). نوعی زاده عطائی شرح حال میرمخدوم را در ضمن عالمان عصر مراد سوم ذکر کرده است (بنگرید به: همو، حدائق الحقایق فی تکملة الشقائق، به کوشش عبدالقادر اوزجان، دار الدعوة: استانبول ۱۹۸۹، صص ۲۹۷-۲۹۹). نوعی زاده می گوید پدر میرمخدوم، میر عبدالباقی، از نوادگان سیدشریف جرجانی است و از طرف مادری میرمخدوم از نوادگان قاضی جهان و میرغیاث‌الدین منصور دشتکی بوده (ص ۲۹۷) و تحصیلات خود را در تبریز انجام داده است.

میرمخدوم در ۹۵۳ به مرکز روملی (احتمالاً استانبول) سفر کرد. وی در نزد محیی‌الدین محمد بن الیاس مشهور به چوی زاده افندی (متوفی ۹۵۴) (برای شرح حال چوی زاده بنگرید به: طاش کوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، صص ۴۴۶-۴۴۷) قاضی عسکر روملی، مذهب حنفی را برگزید و به زادگاه خود بازگشت. بعد از آنکه اسماعیل دوم بر تخت نشست، میرمخدوم نیز به مقام صدر رسید و برای رواج تسنن تلاش کرد. با مرگ شاه اسماعیل دوم میرمخدوم به همراه همسر و مادرش به عثمانی فرار کرد. نخستین امیر عثمانی که پذیرای آنها شد، شمسی پاشا اوغلی محمود پاشا بود. نوعی زاده در ادامه به مناصب مختلفی که میرمخدوم در دولت عثمانی به دست آورده، اشاره کرده است.^۲

مورخان دوره صفویه در گزارش حوادث دوره شاه اسماعیل دوم، کمتر سعی در ارائه روایت تفصیلی از حوادث آن دوران به دلیل گرایش‌های شاه اسماعیل دوم داشته‌اند و به اختصار از حوادث آن دوره سخن گفته‌اند و البته به دلیل تصدی مقام صدارت از سوی میرمخدوم شریفی، اشاراتی نیز به او آورده‌اند.^۳ میرمخدوم شریفی در حدود ۹۵۱-۹۵۲ ق. ۱۵۴۴-۱۵۴۵ م. در شیراز در خانواده‌ای از سادات زمین‌دار که روابط نزدیکی با صفویان داشتند، به دنیا آمد.^۴ میرمخدوم (النواقض، برگ ۱۳۱ ب) در

است. کاهش درآمد به دلیل سیطره عثمانی بر راه‌های بازرگانی تجارت ابریشم و آشفتگی‌های داخلی دلایل ضعف اقتصادی شاه طهماسب بود. (گزارش بوری‌نی در تراجم الاعیان در شرح حال بایزید فرزند سلطان سلیمان عثمانی که به ایران فرار کرد، تا حد زیادی نشان از ضعف مالی شاه طهماسب دارد).

با مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ قمری، علاوه بر مشکلات مالی، رقابت‌های جناح‌های مختلف دربار بر سر جانشینی شاه طهماسب حکومت صفویه را بیشتر تضعیف کرد. ویژگی مهم دوران کوتاه شاه اسماعیل دوم، برخی سیاست‌های او بود که باعث اتهام شاه اسماعیل دوم به مذهب تسنن گردید؛ از جمله جدی‌ترین اقدامات شاه اسماعیل دوم در اتهام به گرایش وی به مذهب تسنن، برکشیدن میرمخدوم شریفی به مقام صدر بود. اما افزایش فشارها به شاه اسماعیل دوم، به عزل و زندانی شدن میرمخدوم شریفی منجر گردید و با قتل شاه اسماعیل دوم، میرمخدوم شریفی مجبور به ترک ایران شد.

میرمخدوم شریفی و کتاب النواقض

اطلاعات مهمی درباره میرزا مخدوم به همراه شرح حال مفصل وی را عطاءالله بن یحیی بن پیر علی بن نصوص مشهور به نوعی زاده عطائی در حدائق الحقایق فی تکملة الشقائق آورده است، این کتاب اثری در ادامه کتاب الشقائق النعمانية طاش کوپری زاده است. نوعی زاده عطائی که از تألیف کتاب خود در ربیع‌الثانی ۱۰۴۴ فراغت یافته، شرح حال عالمان و فقه‌های عثمانی را بر اساس تاریخ وفات آنها و دوره حکومت سلاطین عثمانی ذکر کرده است. (برای شرح حال طاش کوپری زاده بنگرید به: نوعی زاده عطائی، حدائق الحقایق فی تکملة الشقائق، صص ۴۱۸-۴۲۷؛ بابینگر، دائرةالمعارف اسلام، ذیل نوعی زاده عطائی).

هم‌چنین (برای شرح حال بنگرید به: محبی، خلاصة الاثر، ج ۴،

میان روملو و استاجلو، او به گیلان فرار کرد و در آنجا نیز به زندان افتاد. او در ۹۴۲ق/۱۵۳۵م. بار دیگر به مقام وزیر اعظمی دست یافت و این مقام را تا ۹۵۷ق/۱۵۵۰م. برعهده داشت. در پی منازعه میان قاضی جهان و مرشد معنوی نوربخشیه، مظفر سلطان، قاضی جهان به زندان افتاد و ده سال در حبس به سر برد (حسن بیگ روملو، صص ۳۷۴-۳۷۵). همان گونه که پیشتر اشاره شد، قاضی جهان به تسنن متهم بوده است. دیکسون (۱۹۵۸، ص ۱۹۲) با توجه به عبارتی درج شده در حاشیه نسخه افضل التواریخ فضل بن زین العابدین بن خواجه روح الله اصفهانی خوزانی، خاطر نشان کرده که سادات سیفی قزوین، برای حفظ اموال و موقیت خود، تظاهر به تشیع کرده‌اند و در باطن سنی بوده‌اند. به گمان خانم استانیفیلد، شاید این خود دلیلی باشد که چرا اسکندربیک ترکمان (ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲) در بخش معرفی سادات عصر شاه اسماعیل و طهماسب، تنها به سادات رضوی، تبریزی و استرآبادی که در تشیع آنها تردیدی نبوده، اشاره کرده و از سادات سیفی سخن نگفته است. نیای میرمخدوم، در مدرسه منصوریه شیراز درس خوانده بود. مدرسه منصوریه که در ۸۹۳-۸۹۴ق/۱۴۸۷م. توسط صدرالدین دشتکی بنا شده بود، از مدارس مشهور شیراز بود و نام منصوریه نیز نام پدر غیاث‌الدین بوده است. میرمخدوم اشاره دارد که مادر بزرگش، از نسل صدرالدین دشتکی بوده است. (میرزا عبدالله اصفهانی ج ۵، صص ۴۸۶-۴۸۷) از ابوالفتح بن مخدوم خادم قزوینی حسینی عربشاهی (متوفی ۹۷۶ق/۱۵۶۸-۱۵۶۹م) به عنوان فرزند میرمخدوم یاد و به شهرت او در روزگار شاه طهماسب اشاره کرده است. میرابوالفتح آثار چندی از جمله شرحی بر تجرید علامه حلّی به نام مفتاح الباب نگاشته و در نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانه آیت الله مرعشی (شماره ۸۸۵) موجود است، تاریخ فراغت از تألیف اوائل ماه جمادی الثانی ۹۵۵ در مشهد و به نام شاه طهماسب ذکر شده است (سیداحمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۳، ص ۸۲). مهدی محقق (تهران ۱۳۶۵ش) متن مفتاح الباب را به همراه باب حادی عشر علامه حلّی منتشر کرده است. تاریخ تألیف دو اثر دیگر از آثار ابوالفتح ۹۵۷ق/۱۵۴۹-۱۵۵۰م. و ۹۶۴ق/۱۵۵۶-۱۵۵۷م. یاد شده که با آگاهی‌هایی که از سال تولد میرمخدوم داریم، سازگار نیست و میرابوالفتح نمی‌تواند فرزند میرمخدوم باشد.

پدر میرمخدوم شریفی از اشراف زمین‌دار فارس و عهده‌دار وزارت آن سامان بوده است. در ۹۷۶ق/۱۵۶۸-۱۵۶۹م، او به قزوین فراخوانده و به وزارت منصوب گردید. میرمخدوم که در این هنگام هفده سال داشت، در این سفر به همراه پدرش به قزوین سفر کرده است (النواقض، برگ ۹۹ب). در اینکه او در این زمان در قزوین سمّتی داشته یا خیر،

اشاره به تاریخ نخستین سفر حج خود، سال ۹۷۲ را ذکر کرده و گفته که در آن هنگام بیست و پنج سال داشته است بر این اساس تاریخ تولد او اندکی پیش از تاریخی است که خانم استانیفیلد ذکر کرده است (۱۹۹۳، ص ۳۲، پاورقی ۴) و از ۹۴۷-۹۴۸ می‌توان به عنوان سال تولد شریفی سخن گفت. خانم استانیفیلد به تفصیل از شجره‌نامه پدری و مادری میرمخدوم سخن گفته است. به نوشته ایشان، مادر میرزا مخدوم، دختر روح الله قاضی جهان (النواقض، برگ‌های ۱۷۰ب، ۱۷۱الف) بوده که دوبار عهده‌دار مقام وزارت شاه طهماسب شده است. پدر بزرگ مادری میرمخدوم، قاضی جهان، هر چند که به مذهب تسنن شهرت داشته به مقام وزیر اعظم حکومت صفویه رسیده است (دیکسون، ۱۹۵۸، ص ۱۹۲) (برای شرح احوال وی بنگرید به: سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا، گیلانی، سراج الانساب، تحقیق سید مهدی رجایی (قم ۱۴۰۹)، صص ۴۱، ۴۴)، اسکندربیک ترکمان نیز میرمخدوم را نوه قاضی جهان دانسته است (تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۸). اطلاعات آمده در دو منبع دیگر درباره ارتباط خویشاوندی مادر میرمخدوم اندکی متفاوت است. در النواقض میرمخدوم در عبارتی نه چندان صریح و با ابهام می‌گوید که مادرش، دختر میرزا شرف قاضی جهان است. در تاریخ عباسی، جلال منجم، مادر میرزا مخدوم را دختر میرزا شرف جهان معرفی کرده است. بر اساس خبر اول، میرزا مخدوم نوه وزیر مشهور است و بر اساس گفته ملا جلال منجم، وی نبیره میرزا شرف جهان خواهد بود. استانیفیلد قول دوم را ترجیح می‌دهد. میرزا شرف، شاعری نامور و در دربار شاه طهماسب مورد توجه بوده است (ص ۱۶۴؛ اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۷۸). او دو پسر و یک دختر داشته است. پسران او، میرورح الله و صدرالدین نام داشته‌اند و فرزند نخست طیب و دیگری خطاط بوده است (اسکندربیک ترکمان، ج ۱، صص ۱۶۹، ۱۷۱). دختر وی نیز مادر میرمخدوم شریفی است. به نوشته رازی در هفت اقلیم، میرزا شرف در ۱۴۹۶/۹۰۲ به دنیا آمد و در ۱۵۵۵/۹۶۲ درگذشته است و حسن بیگ روملو (ص ۳۷۳) تاریخ درگذشت میرزا شرف را ۹۶۸ق/۱۵۶۰م. یاد کرده است. خانم استانیفیلد (۱۹۹۳، صص ۳۷-۳۸) بعد از بحثی درباره تاریخ درگذشت میرزا شرف، بر اساس گفته میرزا مخدوم (النواقض، برگ ۱۷۲الف) که گفته معقولات را نزد پدر بزرگش فرا گرفته، تاریخ وفات میرزا شرف را بعد از ۹۶۸ق/۱۵۶۰م. دانسته است. نیای مادری میرزا مخدوم، روح‌الله قاضی جهان، از سادات حسینی سیفی و در اوایل حکومت شاه طهماسب وزیر اعظم بوده است (برای شرح حال وی بنگرید: محمد شفیع حسینی عاملی، محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، تصحیح و تحقیق ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی، (استان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۳ش، صص ۱۶۶-۱۶۷). در پی منازعه

کرکی در میان قزلباش‌ها، نتیجه عکس داد و در توطئه سران قزلباش، شاه اسماعیل دوم در شب یکشنبه سیزدهم رمضان ۹۸۵ ق مسموم و کشته شد. میرمخدوم شریفی که نقش مهمی در ترغیب شاه اسماعیل در انجام سیاست‌های سنی‌گرایانه داشت، در معرض خطر مرگ قرار گرفت، اما به دلیل حمایت‌های پریخان خانم و شاید یکی از شاگردانش، از خطر مرگ‌رهایی یافت و به عثمانی گریخت.

حسن بن محمد بورینی (متوفی ۱۰۳۴ ق/ ۱۶۱۵ م) که میرمخدوم شریفی را از نزدیک می‌شناخته در اشاره به فرار میرمخدوم به عثمانی بعد از قتل شاه اسماعیل دوم می‌نویسد:

«و کان من جمله من أرادوا قتله مولانا أشرف المذكور، فاستل علی رأسه نحو مئة سيف. فخلصه رجل من علماء الشيعة كان قد قرأ عليه السيد المذكور القرآن و هو صغير، لأنه قال له بالفارسية:

ای بدبخت تو آن شیعه نیستی که شاگرد من بود؟ فقال له فی الجواب: همانم که بودم. فخلصه، و هرب إلى بيته. فركب بغلة و أخذ خادماً من أتباعه، و لم يزل مستخفياً إلى أن ألقى نفسه فی مدينة وان، و هي أول معاملة الأروام. فلما دخلها اطمأن خاطره و أمن و سار إلى أن دخل إلى مدينة».^{۱۰}

بورینی در ادامه گزارش خود، اطلاعاتی درباره مناصبی که میرمخدوم شریفی در دولت عثمانی متصدی بوده، آورده است. علت شهرت اصلی میرمخدوم شریفی در این دوره از زندگی خود، نگارش کتابی به نام النواقض لبینان الروافض یا النواقض فی الرد علی الروافض است.^{۱۱} بخش عمده‌ای از این اثر به منازعات کلامی کهنی که میان شیعه و اهل سنت جریان داشته می‌پردازد اما در مواردی نیز میرمخدوم شریفی به حوادث تاریخی عصر شاه اسماعیل دوم پرداخته که برای شناخت این دوره، جالب توجه است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها:

* نگارنده وظیفه دارد تا از استاد محترم خانم دکتر رزماری استفیلید جانشین به دلیل در اختیار نهادن تصویری از پایان‌نامه خود درباره میرزا مخدوم شریفی و میکروفیلم رساله النواقض شریفی، سپاس ویژه خود را بیان کند. عادل علوش، استاد دانشگاه بیل نیز چاپ و بررسی انتقادی از کتاب النواقض را در دست انجام دارد. دوست بزرگوارم آقای دکتر کیومرث قرقلو نیز متن برخی از مقالات را در اختیارم قرار داد. همچنین بزرگوارانه ترجمه دو مقاله از اوین را که هنوز منتشر نکرده‌اند، در اختیارم قرار دادند. در سراسر این مقاله نسخه مورد استفاده از النواقض، تصویر نسخه‌ای با این مشخصات است: میرزا مخدوم شریفی، النواقض لبینان الروافض، نسخه خطی بریتیش میوزیوم Or. ۷۹۹۱. سواى تلخیصی که سید محمد بن رسول شریف برزنجی (متوفی ۱۱۳۳) از کتاب النواقض انجام داده، میرمخدوم شریفی نیز تلخیصی از کتاب خود با همان

اطلاعی در منابع نیامده و تنها اسکندر بیگ منشی اشاره کرده که میرمخدوم در مسجد حیدریه (درباره مسجد حیدریه و محل تقریبی آن بنگرید به: استانیفیلد، ۱۹۹۳، صص ۸۷-۸۸، پاورقی ۲) در کنار خانه خود به وعظ مشغول بوده و به دلیل تبحر در این کار مجلس پررونقی نیز داشته است. نزدیکی محل سکونت وی با محل اقامت پریخان خانم، دختر شاه طهماسب و مورد توجه قرار گرفتن میرمخدوم شریفی در نظر او، تنها اشاره‌ای از روابط میرمخدوم با دربار صفوی در این برهه است. اسکندربیگ خاطر نشان کرده که به دلیل شائبه تسنن میرمخدوم، شاه طهماسب توجه چندانی به میرمخدوم نداشت است.^۶

به تصریح اسکندربیگ منشی، بخت و اقبال میرمخدوم با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل دوم آغاز شد و به دلیل گرایش‌های شاه اسماعیل دوم، میرمخدوم به صدارت منصوب گردید.^۷ همان گونه که اشاره شد، در منابع تاریخ‌نگاری عصر صفوی، اطلاعات چندانی درباره تحولات دینی عصر شاه اسماعیل دوم ارائه نشده است، اما در منابع دینی باقی‌مانده از عصر صفوی خاصه کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء تألیف میرزا عبدالله افندی (متوفی ۱۷۱۹/۱۱۳۰) اطلاعات ارزشمندی درباره تحولات دینی عصر شاه اسماعیل دوم و نقش میرمخدوم شریفی در این میان، آمده است. افندی در شرح حال میرحسین کرکی (متوفی ۱۵۹۳/۱۰۰۱) نوه دختری محقق کرکی، به نقل از رساله‌ای در شرح حال شیخ بهایی که یکی از شاگردان وی بعد از مرگش در شرح حال استادش تألیف کرده، اشاراتی به نقش میرمخدوم شریفی در سیاست‌های دینی شاه اسماعیل دوم آورده است.

به طور طبیعی، درگیری شاه اسماعیل دوم با میرحسین کرکی، متنفذترین روحانی شهر که در ترویج تشیع شهرتی تام داشت، با دلگرمی میرمخدوم شریفی آغاز شد؛ هرچند حمایت برخی از سران قزلباش، مانع جدی در برخورد قاطع شاه اسماعیل دوم با او بود. شاه اسماعیل متأثر از میرمخدوم شریفی، برای تغییر اوضاع دینی، فکر تغییر نقش سکه‌ها و برانداختن تبرائیان را در سر می‌پروراند.^۸ اندیشه تغییر نقش سکه‌ها و مبارزه با تبرائیان در نتیجه مداخله میرحسین کرکی و عدم حمایت قزلباش‌ها از سیاست‌های شاه اسماعیل دوم به شکست انجامید.^۹ از سوی دیگر ناراضی‌های سران قزلباش از شاه اسماعیل دوم، بهانه‌های کافی در اختیار سران قزلباش قرار داد که به دلیل گرایش او به تسنن، از اندیشه برکناری او سخن بگویند. جدی شدن توطئه سران قزلباش برای کنار نهادن شاه اسماعیل دوم، او را به تغییر جدی در رفتار خود واداشت. میرمخدوم شریفی به زندان افتاد و البته رقیب جدی او، میرحسین کرکی به همراه تنی دیگر از عالمان مخالف سیاست‌های شاه اسماعیل دوم نیز در همین اوان زندانی شدند. اما این رفتار شاه، به دلیل نفوذ گسترده میرحسین

۴. برای شرح حال میرمخدوم شریفی به نحو عام بنگرید به: اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی (انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۰ش)، ج ۱، صص ۱۴۸-۱۴۹ (محمد شفیع حسینی عاملی در محافل المؤمنین، ص ۲۴۶ بدون تغییری شرح حال میرمخدوم را به نقل از اسکندربیک ترکمان آورده است)؛ حسن بن محمد البورینی، تراجم الاعیان من أبناء الزمان، ج ۲، صص ۵۲-۵۶؛ قاضی نورالله المرعشی الحسینی التستری، مصائب النواصب تحقیق قیس العطار (قم ۱۴۲۶)، ج ۱، صص ۶۵-۷۴؛ محمد قزوینی، شرح احوال میرزا مخدوم شریفی، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲/۱۹۵۳، ج ۱، صص ۵۷-۶۹ (تجدید چاپ شده در یادداشت‌های قزوینی (تهران ۱۳۳۶ش)، ج ۳، صص ۲۸۷-۲۹۷؛ سید احمد بن محمد کبیا گیلانی، سراج الاسباب، ص ۴۲ (و نسب سید الحسیب النسب الفاضل جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول امیرزا مخدوم مشهور به داعی الصغیر به حسن مذکور منتهی می‌شود...))

Elke Eberhard, "Osmanische Polemik gegen die Safawiden im 16th. Jahrhundert nach arabischen Handschriften, pp.56-60, 180-90; Rosemary Stanfield-Johnson, Mirza Makhdum Sharifi: A 16th century Sunni Sadr at the Safavid Court, Ph. Diss, New York University 1993; Shohreh Golsorkhi, "Ismail II and Mirza Makhdum Sharifi: An Interlude in Safavid History", International Journal of Middle East Studies 26 (1994), pp.477-88.

عبدالحسین خاتون‌آبادی (وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۸۹) اشاره کوتاهی به میرمخدوم آورده و از او چنین یاد کرده است: «میرزا مخدوم شریفی ولد میرسید شریف شیرازی، دخترزاده قاضی جهان وزیر که اسماعیل ثانی او را تربیت کرد و بسبب تسنن منکوب شد». میرمخدوم در النواقض، برگ ۱۷۲ از روابط خود با خاندان‌های سیفی قزوین و دشتکی‌های شیراز سخن گفته است.

۵. برای تفصیل مطلب بنگرید به: Rosemary Stanfield-Johnson, Mirza Makhdum Sharifi: A 16th century Sunni Sadr at the Safavid Court, pp.36-40.

جعفریان (ج ۱، ص ۷۶، پاورقی ۱) نیز به عدم ارتباط میرمخدوم و ابوالفتح عربشاهی اشاره کرده است. افندی (ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۸۶) اشاره کرده که این شخص، همان ابوالفتح شرفه (متوفی ۹۷۶) از سلالت شرفه است که در اردبیل سکونت داشته و شرح حال او را حسن‌بیک روملو (احسن التواریخ، ص ۵۷۱) آورده است. بورینی (تراجم الاعیان، ج ۲، ص ۵۴)

در اشاره به فرزندان میرمخدوم، تنها به دختری اشاره کرده که در مکه به ازدواج یکی از اشراف آن‌جا درآمده بود و در زمانی که بورینی به تألیف کتاب خود مشغول بوده، در قید حیات بوده است. خانم اریکا گلاسن در دانشنامه ایرانیکا (ج ۱، ص ۲۸۵) در مدخل میرابوالفتح شریف شریفی حسینی عربشاهی بن محمد بن مخدوم بن سید شریف

عنوان النواقض انجام داده است. (جعفریان ج ۱، صص ۷۶-۷۸) مقدمه این تلخیص را نقل کرده است. نسخه‌ای از تلخیص النواقض میرمخدوم، در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ایران موجود است. برای گزارشی از نسخه اخیر بنگرید به: سیداحمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم ۱۳۷۷ش/ ۱۴۱۹ق)، ج ۱، ص ۱۳۰. استاد آقای دکتر دوین استوارت متن مقاله را خوانده و توجه نگارنده را به منبع مهم حدائق الحقائق نوعی زاده عطائی جلب کردند و متن ترکی و ترجمه آن را در اختیار نگارنده قرار دادند. هم‌چنین متن مقاله‌ای منتشرنشده درباره میرزا مخدوم را که خود تألیف کرده‌اند، نیز در اختیار نگارنده قرار دادند که حاوی نکات مهمی درباره شریفی بود و در تألیف نوشتار حاضر از آن بهره برده‌ام. بی‌نیاز از گفتن است که نظرات و کاستی‌های مندرج در مقاله آرا و نظرات نگارنده است.

۱. نک: محمدتقی دانش‌پژوه، «یک پرده از زندگانی شاه تهماسب صفوی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۲۸ (زمستان ۱۳۵۰)، (صص ۹۹۵-۹۹۶).
۲. برای گزارشی از آثار جدلی عالمان عثمانی در برخورد با صفویه بنگرید به نوشته مهم خانم الکه ابرهارد با عنوان مجادلات عالمان عثمانی بر ضد صفویه در قرن شانزدهم میلادی بر اساس دست‌نگاشته‌های عربی (برلین ۱۹۷۰). بررسی ابرهارد متمرکز بر پنج اثر جدلی عثمانی است. این آثار عبارت‌اند از: سه فتوا بر ضد صفویه که در مجموعه خطی اسعد افندی، شماره ۳۵۴۲، برگ‌های ۴۵ الف - ۴۷ ب آمده و مشتمل بر فتاوی شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشازاده (متوفی ۹۴۰ق)، ابوسعود محمد بن محی‌الدین محمد بن عماد مصطفی عمادی (متوفی ۹۸۴ق)، و فتوایی مجهول‌الصدور؛ رساله‌ای از قاسم نخجوانی؛ رساله الاحکام الدینیة فی تکفیر قرلباش از حسین بن عبدالله شروانی (زنده در ۹۴۷ق)؛ النواقض فی رد الروافض از میرزا مخدوم شریفی (متوفی ۹۹۵ق) و کتاب مشتمل الاقوال از شیخ سیدمطهر بن عبدالرحمن بن علی بن اسماعیل بن عرب قاضی که نام اثر وی در برخی از نسخه‌ها رساله فی تکفیر الشیعه آمده است. بنگرید به:

Elke Eberhard, "Osmanische Polemik gegen die Safawiden im 16th Jahrhundert nach arabischen Handschriften (Berlin, 1970). عادل علوش نیز در اثر خود درباره ریشه‌های ستیز میان صفویه و عثمانی به این جنبه از این ستیز توجه کرده است. اثر علوش به تازگی به ترکی نیز ترجمه شده است. مشخصات کتاب‌شناسی اصل اثر علوش و ترجمه ترکی آن چنین است: Adel Allouch, "The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict (906-962/1500-1555)" (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1983); Turkish Translation by Ahmet Emin Dağ as "Osmanlı-Safevî İli_kileri: Kökenleri ve Geli_imi" (Anka Yayinlari , Istanbul: 2001).

۳. در این‌جا باید سیاست ویژه خود را از استاد محترم آقای دکتر دوین استوارت بیان دارم که علاوه بر تذکر این مطلب، متن ترکی شرح حال میرمخدوم به قلم نوعی زاده عطائی و ترجمه انگلیسی خود از متن ترکی را سخاوت‌مندانه در اختیار نگارنده قرار دادند.

Rosemary Stanfield-Johnson, "The Tabraiyani and the Early Safavids", *Iranian Studies*, vol. 37.1 (2004), pp.47-71.

۹. میرزا عبدالله اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، صص ۷۲-۷۵. همچنین بنگرید به گزارش سیدحسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، تاریخ سلطانی، صص ۹۸-۱۰۰. برای تحلیلی از گزارش افندی درباره دوره شاه اسماعیل دوم بنگرید به:

Devin J. Stewart, "The Lost Biography of Baha al-Din al-Amili and the Reign of Shah Ismail II in Safavid Historiography", *Iranian Studies*, 31. 2 (1998), pp.177-205.

۱۰. حسن بن محمد بورینی، تراجم الاعیان، ج ۲، صص ۵۲-۵۳. محمدتقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰) در اشاره به میرمخدوم شریفی و علت مهاجرت او از ایران به مباحله‌ای اشاره کرده و گفته که پس از آن میرمخدوم از ایران اخراج شده است: «حکایت میرزا مخدوم شریفی در مجلس شاه اسماعیل ثانی و مباحله نمودن میرمرتضی با او و اخراج او در روز سیم مباحله از ایران مشهور است... (همو، لوامع صاحبقرانی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۷۰). طبیعی است که گزارش میرمخدوم شریفی از این ماجرا متفاوت باشد (النواقض، برگ ۱۱۲ الف-ب). میرمخدوم شریفی در جایی از النواقض (برگ ۱۶۰ ب) در اشاره به چگونگی فرار خود از ایران اشاره می‌کند.

۱۱. نسخه‌های خطی متعددی از این کتاب موجود است. به عنوان مثال می‌توان از نسخه‌های رامپور، ج ۱، ص ۳۲۳؛ برلین، ۲۱۳۶؛ لیدن، ۲۰۷۶؛ ایندیا آفیس ۲۱۵۷؛ دانشگاه پرینستون (مجموعه یهودا ۲۶۳۹) و کورپریلی، ج ۲، ص ۴۸۹ نام برد. برای گزارشی از نسخه‌های مختلف این کتاب بنگرید به ابرهارد، صص ۵۶-۶۰؛ استانفیلد، ۱۹۹۳، ص ۴۵. محمد بن عبدالرسول حسینی برزنجی کردی سهروردی (۱۰۴۰-۱۱۰۳) فقیه شافعی کتاب النواقض را تلخیص کرده که در چند نسخه خطی از جمله در دانشگاه پرینستون، مجموعه یهودا ۲۶۳۰، کتابخانه ایندیا آفیس ۲۰۵۸ و کتابخانه آیت‌الله مرعشی ۷۵۲۴ و مرکز احیاء میراث اسلامی ۹۳، رساله دوم مجموعه (فهرست، ج ۱، ص ۱۳۱) موجود است. همان‌گونه که در آغاز مقاله نیز اشاره شد، میرمخدوم خود نیز تلخیصی از این رساله انجام داده است. استوارت در مقاله منتشرشده خود درباره میرمخدوم علاوه بر ذکر فهرست نسخه‌های متعدد کتاب النواقض، اشاره کرده که ترجمه فارسی از متن مختصر موجود است.

۱۲. میرزا عبدالله بن عیسی بیگ مشهور به افندی (متوفی ۱۱۳۰) نیز رساله‌ای به نام **تحفه فیروزیه شجاعیه به جهت سده سنیبه سلطان حسینیه** تألیف کرده که در دو نسخه خطی موجود است (سیداحمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۶۰). افندی در این کتاب به رد برخی از مطالب کتاب النواقض نیز توجه نشان داده است. برای گزارش تفصیلی از محتوای رساله تحفه فیروزیه بنگرید به: رسول جعفریان، تاریخ مذهب، فرهنگ و کتاب در دوره صفوی: گزارش تفصیلی کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه میرزا عبدالله اصفهانی افندی، ج ۱، صص ۴۱۳-۴۸۱.

جرجانی، این شخص را تنها معاصر میرمخدوم شریفی معرفی کرده، اما میرابوالفتح را از همان خاندان میرشریف جرجانی (متوفی ۱۵۱۴/۹۲۰) دانسته است.

برای شناخت هویت مؤلف افضل التواریخ و خاندان خوزانی بنگرید به:

Masashi Haneda, "La famille Huzani d'Isfahan" (15e-17e siecles), *Studia Iranica*, 1989, 18, pp.77-92. Charles Melville, "A Lost Source for the Reign of Shah Abbas: the Afzal al-tawarikh of Fazli Khuzani Isfahani", *Iranian Studies*, 31.2 (1998), pp.263-265.

میرمخدوم، شعر نیز می‌سروده و در ضمن کتاب النواقض (برگ ۱۴۱ ب-۱۴۲ الف) نمونه‌ای از اشعار خود در مذمت لعن را نقل کرده است. نوعی‌زاده نیز چند بیتی از اشعار فارسی میرمخدوم را نقل کرده است (همو، حدائق الحقایق فی تکملة الشقائق، ص ۲۹۹).

۶. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۷. سیدحسن بن مرتضی حسینی استرآبادی که در ۱۱۱۵ از تألیف تاریخ سلطانی فراغت یافته، در اشاره به گرایش شاه اسماعیل دوم به تسنن، علت آن را مصاحبت شاه اسماعیل دوم در زمان زندانی بودن در قلعه قهقهه با میرزا حبیب‌الله شیرازی مشهور به میرزا جان (متوفی ۹۹۴) ذکر کرده است (بنگرید به: همو، تاریخ سلطانی، ص ۹۸). اسکندر بیگ ترکمان به تسنن میرزا جان اشاره کرده و گفته که او بعد از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل دوم به قزوین آمد و به تسنن خود تصریح می‌کرد و بر همین اساس بعد از کشته شدن شاه اسماعیل دوم، مجبور به ترک ایران و مهاجرت به ماوراءالنهر و هند شد. (تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۵). میرزا مخدوم شریفی نیز در اشاره به ارتباط شاه اسماعیل دوم با علمای اهل سنت نوشته است *الف/ب/...*

السلطان الشهيد الجمیل ابن طهماسب شاه اسماعیل فانه بعد ان قررت علیه تغمده الله بغفرانه ان المذهب الذی نشر ابوه و جدده بعيد عن الصواب و الثواب ثبت علی اعتقاده هذا ولكن کان یقول فی قلبی شیء من الحکم بکفرهم انما هم کالزیدیه الیهادیة الذین لم تنتبه بدعتهم الی الکفر فما وجه حکمک بکفرهم دون الزیدیه و لم اقدروا علی ازالة هذا اصلاً عن خاطره و کنت لدفع هذه الخاطره انتفض الفرصة لازیل عنک تلک الوسوسة فرایت يوماً من ایام رمضان سنه اربع و ثمانین و تسع مائة انه کان فی غایة الفرح و المسرة و سعی بکمال المحبة و حسن المعاشرة فقال لی: لما کنت محبوساً فی قلعة قهقهة و مطالعاً لکتاب السیر المعتربة و التواریخ المعتمدة فمالت نفسی عن بغض الصحابة الی محبتهم کنت سالت الوردین الی القلعة من العلماء المعروفین بانهم من أهل السنة و الجماعة فکانوا یقولون ما نعرف من المشاهیر من یكون علی تلک الصفة الا میرزا مخدوم بن السید الشریف فکنت ابدی عدواتک من غایة المحبة البیک و أقول فی نفسی ان له فی العلم اراثاً و اکتساباً...». همچنین میرمخدوم در النواقض، برگ ۱۱۶ ب اشاره کرده که شاه اسماعیل دوم به او وعده داده بود که دخترش را به عقد وی درآورد.

۸. درباره نقش و اهمیت تبرائیان در عصر صفویه بنگرید به: